

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهبازی نازنین.
برداشت من: از یکی از "ابیات هندسه معنوی". همراه با یک مناجات کوتاه.

بنام خداوند عشق

آفتابی در یکی ذره نهان

ناگهان آن ذره بگشاید دهان

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۴۵۸۰

-خدای مهربانم: به قول "مولانای عزیز" که می فرماید: آفتابی بودم که در یک ذره ناگهان پنهان شده آن هم بنا به قضا و قدر تو که شاید خود باعث پختگی ما می شود. این آفتاب عالمتاب از پوسته نازکش ناگهان دهان باز می کند و در درونش محشر و عظمتی بر پا می شود که سر تا پا غرق شادی و شور و شغف می گردد و خود را بی نیاز و تهی از هر چیز بیرونی می داند. چرا که این صندوقچه اسرار درون بایستی در زمان و موقع مقرر خودش گشوده گردد و هر کسی به "شمس" بودن خود زنده شود.

-خدایا: چه قدرت و نیروی خارق العاده ای در پشت هر اراده قرار داده ای که با عنایت تو می توان "کن و فیکون" عظیمی ساخت و هر یک را به اصل خدایتش رساند.

-خدایا: حال که به درونم تمرکز می کنم که از این دنیا چه می خواهم چیزی را پیدا نمی کنم. چرا که آفتاب درونم از آن ذره کوچک من ذهنی خودش را رهانیده و سراسر وجودم را سیراب کرده است. و هیچ چیز بیرونی نمی تواند این قدرت و جاذبه قوی را داشته باشد که مرا به سمت و سوی خودش جذب کند.

-خدایا: اگر تو بخواهی و من هم تسلیم خواست قضا و قدر تو باشم چه ها که نمی کنی.

-خدایا: این شادی بی سبب که بدون هیچ گونه دست آویزی در درونم موج می زند با هیچ چیز دیگری عوض نمی کنم.

-خدایا: از اینکه اینگونه به من توجه داری، و مرا مورد لطف و عنایت خودت که همان اشرف مخلوقات است قرار داده ای سپاسگزارم. و از تو می خواهم که در این راه یار و یاور من باشی، که تا بتوانم شایستگی بندگی ات را آن طور که درخور مقام و منزلت است انجام دهم و بنده برگزیده تو باشم. و در پایان: وقتی که خرد بی منتهای کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است

چون غفور است و رحیم این ترس چیست ؟

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پرانرژی و سالم بمانید خیلی ممنون، خدا نگهدار شما

زهره سلامتی، از زاهدان